

بقلم سید محمد هاشمی کرمانی

مذاهب در کرمان

از این پیش بطور اختصار شرحی راجع بمذاهب قدیم و طرز معابد عهد اشکانیان نگاشتیم. اصل منظور تاریخچه مذاهب در کرمان بوده و مخصوصاً فضلا و آقایان محترمی که از نگارنده نگارش این موضوع را درخواست کرده بودند بیشتر نظرشان بتاریخ قرون اخیر و تاریخچه مذاهب در کرمان آنهم به قسمتهائی که در تواریخ مشروحاً یافت نمیشود بوده، از اینرو ما هم طبق تقاضای ایشان نسبت بتاریخ مذهب در قدیم قایل بتفصیل نمیشویم، اما از ذکر نام مذاهب و مختصر بیانی دربارهٔ هر یک ناگزیریم تا رشته مطلب قطع نگردد.

در عهد ساسانیان که بمساعی اردشیر بابکان دین زرتشت و مراسم آئین او احیاء گردید و ملت ایران آنرا دین رسمی خود قرارداد مردمان کرمان هم از آن که دین نیاکانشان بود استقبال کردند و در اندک زمانی آثار دیگر ادیانرا بر انداختند، و چون شاهنشاهان ساسانی بکرمان مانند فارس یا بیشتر از آن توجه و علاقه داشتند، آتشکدههای بزرگ در آن بنا کردند، و بانظر موبدان موبد مأمورین و متصدیان چندی را برای اجرای امور مذهبی گماشتند؛ و در آن دوره مذهب در اکثر امور مردم دخالت داشت و امور معاش و معاد و مکاسب و معاملات خلق تحت نظر روحانین انجام مییافت، از اینرو روحانین ایادی بسیار و امتیازات خاص و املاک و عواید قابلی داشتند. در اندک زمانی مأمورین مذهبی بهمه

قری وقصبات اعزام شدند و همه مردم را بمراسم آئین زرتشتی آشنا کردند . بطور دقیق نمیدانیم در آن تاریخ در کرمان و شهرهای تابعه آن چند آتشکده وجود داشته ، ولی از قراین چنان درمی یابیم که هر جا جمعیت قابل گرد بوده اند معبدی هم داشته اند . بشرح جزئیات نمیپردازیم و همین اندازه را مینگاریم که دین کرمانیان در عهد ساسانیان مذهب زرتشتی بوده و سکنه این سرزمین در آن دین ثابت عقیده و راسخ قدم بوده اند . گذشته از وجود اسناد تاریخی در این باب بقاء يك عده قابلی است در این مذهب ، که تاکنون هم در شهر کرمان و بعضی قری بهمان عقیده باقی میباشند ، و در اکثر قرون اسلامی ذکری از آنان در تواریخ شده .

از کرمان و یزد که بگذریم دیگر در کمتر شهر و بلده و قصبه در ایران مردمان توانستند بر عقیده قدیم پایداری کنند و تا باین زمان خود را برسانند . در دوره ساسانیان هر گاه داعی جدیدی مانند مانی یا مزدک پیدا میشده در کرمان هم بعضی افراد در سر دعوت ایشان را می پذیرفته اند مخصوصاً از معتقدین به مانی جماعتی تا دوسه قرن از ظهور اسلام گذشته در نواحی کرمان وجود داشته و در سر دعوت میکرده اند ، و محافلی تشکیل میداده اند که بواسطه تعقیب مأمورین خلفای عرب رفته رفته از میان رفتند . و نیز در دوره ساسانیان اگر موضوع کوچ دادن پنجهزار خانوار از عرب بخاک کرمان مخصوصاً ده تازیان صحت داشته باشد ممکن است آن عده که در نواحی کرمان سکنی گرفتند مانند جماعت لولیان (با اصطلاح تهران کولی) خانه بدوش برای خود مذهب خاص داشته اند که با مذهب عمومی و رسمی ایرانیان وفق نمیداده .

دوره اسلام - فتح کرمان مخصوصاً نواحی گرمسیر مانند بهم در دوره خلفاء راشدین انجام یافت ، ولی مذهب زرتشتی تا چندی قدرت خود را از دست نداد و سرداران و ساخلوی عرب باندک جزیه قانع بودند . در همان زمان یکی دو مسجد مختصر بنا کردند که گویا اولین مسجد در بهم و تا چندی قبل محل آن معلوم بوده ، و فرمانده مسلمین قطعه چوبی را که از درختی بوده که بیعت شجره در زمان حضرت رسول اکرم ص در زیر آن انجام یافته بود با خود آورده و در

محراب آن مسجد برای تیمن نصب کرد. در قرن اول مذهب اسلام در خاک وسیع کرمان انتشار و قوتی نداشت و غالباً حکمرانان عرب در این حدود از صدماتی که زرتشتی‌ها که آنها را عرب مجوس می‌گفتند بآنان وارد مینمودند بخلفا شکایت میکردند اگر هم بعرب کرمانیها از ترس عاقبت امر صدمه نمیزدند اقبالی هم بقبول دین اسلام نشان نمیدادند.

در کرمان شهرت دارد اولین باری که چوپانی از اهالی کرمان بانگ اذنرا از مؤذن عرب و مسلمانی شنید از دیگران پرسید این بانگ چیست و فریادکننده چه میگوید، بدو گفتند که بدین وسیله مردم را بعبادت و گذاردن نماز میخواند. چوپان گفت آیا بکهره و بره ما زیان و ضرری دارد (کهره باصطلاح کرمان بچه گوسفند است) گفتند نه. چوپان گفت پس بگو بگوید تاجانش در آید. رفته رفته اسلام انتشار یافت اما تا چند قرن عدّه زرتشتیان در کرمان زیاد بود و مراسم مذهبی خود را انجام میدادند، و معابدی داشتند. حتی نگارنده در جائی دیده (نام سند اینک در خاطر نبود) که تا اوایل غزنوی‌ها و سلطان محمود غزنوی سالی یکبار در موقع معینی عدّه بسیاری از زرتشتیان اطراف کرمان و نواحی غزنین بکرمان میآمدند، و قریب دوهفته در کوه هزار بازرتشتیان کرمان جشنی منعقد میکردند و بمراسم مذهبی قیام مینمودند.

بدیهی است گروهی بواسطه علاقه بمعتقدات قدیم خود مهاجرت کردند و اکثریت برای رفاه حال خود اسلام را قبول نمودند، و جماعت قلیلی هم برشاید تحمل کردند و در کرمان با حفظ مذهب خویش ماندند، و مساعی این دسته ذرادوار مختلف و روش عاقلانه که برای حفظ خود داشتند در خور توجه و تحقیق بیشتر است.

این موضوع هم بی‌مناسبت نیست که یادآوری شود که چنانکه گفتیم و نگاشتیم قریب نیم قرن در اول اسلام لشکر عرب چون عدّه قلیلی در کرمان بودند مکرر از زرتشتیان شکایت میکردند که هر جا دستشان برسد بما و دین ما اهانت میکنند، و این وضع برقرار بود تا جنگ‌های مهلب ابن ابی صفره و اولاد او با خوارج عرب بخاک کرمان و سیرجان کشید و خاک و سیع کرمان میدان مبارزه چندین هزار نفر اعراب سرسخت گردید که خود داستانهای دارد. از قراین بر میآید که سکنه زرتشتی مذهب کرمان این پیش‌آمد را فوزی

عظیم دانستند که چندین ده هزار نفر از دشمنانشان بجان هم افتاده‌اند، لذا در موقع فرصت از دامان زدن با آتش فتنه بین آن دو گروه عرب غفلت نمیورزیدند. چون اعراب فاتح از قلع و قمع خوارج فراغت یافتند پس از سالی چند بتلافی رفتار اولیه کرمانیان و اقدامات زیر پردهٔ اخیرشان، بدیشان حمله ور شدند و بنای انتقام کشیدن را گذاردند. در ضمن بعمران و آبادی هم پرداختند و در برابر آتشکده‌ها راهم خراب کردند.

صاحب تاریخ اخیر کرمان مرحوم احمد علی که بچاپ نرسیده در حوادث سال یکصد هجری در ذیل حکومت خراج بن عبدالله در خراسان و غسان در کرمان چنین مینگارد: (غسان بامارت کرمان مأمور گردید پس از ورود بآن مملکت بنوعی در معموری ولایت و فراغت رعیت آنجا سعی نمود که مزید آن متصور نبود. قنات غسان (۱) که قریه در جنوب شرقی گواشیر (۲) و اکنون معمور است از محدثات غسان مزبور است.

الحديث، مجوسیه کرمان تا قبل از فرمانفرمائی او کمال قوت را داشتند بلکه بعضی اوقات بمسلمانان تعدی مینمودند.

امیر مزبور بسیاری از آتشکده‌های آن جماعت را در بلدان و بلوکات کرمان ویران کرد و طایفهٔ مزبور را از ظلم نمودن مسلمانان بازداشت، و هیچکس از آنها را در قریه‌جات و بلوکات عاملی نداد، تا امارت و حکومتی بر مسلمین نداشته باشند، و جمع کثیری از آن قوم را طوعاً او کرهاً مسلمان کرد، و جزیه آنها را علاوه بر سابق نمود، و سایر طغات و بغات آن بلاد را مطیع ساخت، و در تمام بلدان و بلوکات کرمان مسجد ساخت، و مؤذن و خادم قرارداد، و خرج تعمیر و وظیفهٔ خدمه و مؤذن را از بیت‌المال مقرر داشت. اینکه بعضی نگاشته‌اند کرمان در خلافت عمر عبدالعزیز بحوزهٔ اسلام درآمد، بجهت آن است که قبل از آن ولایهٔ آن مملکت که از قبل خلفاء مأمور میشدند بسبب قلت قوه باندرک جزیه از مجوسیه آنجا راضی شده و غالب اوقات از جهت استیلائی طایفهٔ ازارقه و بعد

۱ - در پنج فرسنگی کرمان است و عامه آنرا قناتستان میگویند و قنات غسان می‌نویسند.

۲ - مراد از گواشیر شهر کرمان است.

از طایفه مزبوره که شیبب بآن ولایت آمد و پس از رفتن او مدتی عبدالرحمن (۱) بن محمد اشعث با عبدالملک و حجاج مخالفت می ورزید ، کرمان در تصرف او و گماشتگانش بود ، بواسطه این مراتب و هرج و مرج زیاد امور آنجا چنانچه بایست و شایست منظم نبود ، و مقدورشان نشد که ارتفاع اعلام اسلام را نمایند لهذا برخی از مورخین گویند کرمان در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز بتصرف اسلام آمد . چون نظیر چنین حمله را علیه زرتشتیان کرمان بعداً تا مدتهدادر تواریخ خصوصی و محلی سراغ نداریم بعید نیست که مهاجرت گروهی از آنان از ایران در همانوقت باشد .

وما چون نسبت بقرن اول هجری فی الجمله تفصیلی دادیم لذا راجع بقرون بعد باختصار میگوئیم . از حال زرتشتیان تا سه چهار قرن بعد از آن اطلاع مبسوطی نداریم فقط در آن سه چهار قرن می بینیم افرادی از زرتشتیان و زرتشتی زادگان اسلام را قبول کرده اند و دارای مقامات علمی قابل اهمیتی در اسلام شده اند و مسندهای مهم را اشغال کرده اند . و نیز بر میآید که در استیلاء سامانیان و قبل از آن صفاریان و بعداً آل بویه ناراحت نبوده اند - در دوره سلاجقه کرمان (ملوک قاوردیه) محله مخصوص و آشکده داشته اند و وضعیتشان تا سه چهار قرن که کرمان حکومت مستقل و نیمه مستقل داشت بهم نخورد - در دوره تیموریان امر مالیات و سرپرستی امور آن جماعت را با افرادی متعین محول میکردند چه در کرمان و چه در یزد ، و متصدیان امر از مسلمانان محترم و بعض اوقات همپایه با وزراء کرمان و یزد بوده اند .

در دوره صفویه تا حدی عنوان این جماعت بیشتر شد ، دارای کلاتر مخصوص و کدخدا از همکیشانانشان بودند ، و دربار ، مخصوصاً دربار شاه عباس بزرگ حمایت عادلانه از ایشان داشت . گویند یکی از خانواده های روحانیون قدیم زرتشتی را با کتبی که از قدیم داشتند و از بلخ باصفهان آمده بودند بکرمان گسیل داشت (از آن دوره حکایات چندی بما رسیده که از ایراد آن صرف نظر میکنیم) . و چنان از حمایت شاهنشاه کبیر شاه عباس و اخلاف او زرتشتیان کرمان برخوردار

۱ - در نیمه آخر قرن اول هجری در قیام عبدالرحمان کردمنابر کرمان اموبهارا خلع کردند و این سالها قبل از دعوت خراسانیان بود .

شدند و تاحدی نیرو گرفتند که در پنجاه سال آخر صفویه هر گاه بواسطه ضعف حکومت و بی تدبیری مأمورین محلی زرتشتیان مورد تعدی واقع میشدند و مأمورین هم در احقاق حق ایشان قصور میورزیدند خود بتلافی کمر می بستند و از خود دفاع میکردند ، و حقیقت مطلب را بهر طور بود بگوش شاه و رجال بیغرض دربار اصفهان میرساندند .

در دوره کوتاه افاعنه پیش آمدهای عجیب برای زرتشتیان واقع شد تا مدتی مردانه از کرمان دفاع کردند حتی در بعض موارد زنانشان دفاعهای مردانه کردند و بعداً گرفتار حوادث ناگوار شدند ، و گبر محله که از بزرگی مانند شهری بود و در شمال شهر کرمان واقع بود رو بویزانی نهاد و عده زیادی هم از ایشان رهسپار دیار نیستی شدند .

در دوره کوتاه افاعنه پیش آمدهای عجیب برای زرتشتیان واقع شد تا مدتی زرتشتیان یزد بهتر بود - معابد و آتشگاههایی داشتند و قبرستانشان محفوظ بود و مراسم قدیم خود مخصوصاً جشن سده را آزادانه انجام میدادند و در آن مسلمانان نیز شرکت داشتند (نه فقط در جشن سده بلکه عادات و مراسم بسیاری را مسلمانان کرمان و نواحی آن از زرتشتیان بارث برده و همچنین بعض آداب مسلمانان را هم آنان فرا گرفته اند و غالباً زیارتگاههای مشترک دارند) در این دو قرن اخیر در میان زرتشتیان چند تن منجم بزرگ و دستور مهم می یابیم بعلاوه يك عده رجال خیر خواه و روشنفکر ، و تجار و قماش نوعاً اختصاص باین جماعت داشت و پنج شش کاروانسرا با تمام دکاکین آن اختصاص بتجارخانه و بزازی های زرتشتیان یافته بود . در دوره ناصرالدین شاه موفق شدند که انجمن ناصریه را تشکیل دهند ، و رفته رفته رفاه بیشتری برای خود بدست آوردند و شروع باز دیاد املاک و توسعه کشاورزی نمودند ، و در سالهای آخر عهد ناصرالدین شاه مکتبخانههایی تأسیس کردند که بزودی بصورت مدارس جدید درآمد .

در دوره مشروطیت دارای وکیل شدند و از حسن تدبیر و راهنمایی او در تهران و کرمان و یزد آموزشگاهها و مؤسسات خیریه با شکوه بسیاری بنیاد نهادند ، چنانکه در کرمان میتوان گفت مؤسسات فرهنگی ایشان از هر حیث در درجه اول میباشد . کسی که بدو اشاره کردیم مرحوم کیخسرو شاهرخ است که ما او را یکی از مفاخر کرمان میدانیم . وی از اول عمر کمر برای نشر فرهنگ

در میان زرتشتیان بر بست و علاوه کتابهای سودمند چندی راجع باصول مذهب زرتشت تصنیف و تألیف و نشر کرد و خرافات را از حقایق دینی جدا نمود. (۱) و خدمات بسیاری را نسبت بکشور خود مخصوصاً در قسمتهای مختلف مجلس شوری انجام داد و از خوشبختی بهر کار هم که دست زد توفیق انجام و فرجام آنرا یافت.

اگر بنا باشد عقیده زرتشتیان را که معتقدند هر چند قرن بلکه هر هزار سال يك شخص مهمی پیدا میشود که دین زرتشت را از نو احیا میکند فرض کنیم، باید ارباب کیخسرو کرمانی را يك فرد شایسته و نامی از همان ردیف اشخاص بدانیم که در سایه مساعی او زرتشتیان ایران موقع و مقامی را احراز کردند که در این چهارده قرن اسلامی هیچگاه مشابه آنرا هم نتوانسته بودند بدست آورند. بدیهی است علت العلل حصول این توفیق همانا مقتضیات زمان و عنوان مشروطیت ایران و ارتباط با ممالک و ملل دیگر بوده که طبعاً خرافات را بتحلیل برده و تعصبات بيمورد را تخفیف داده، و پس از آن وجود کسانی مانند مرحوم کیخسرو شاهرخ است که توانست با پیش آمد زمان مناسب حد اعلاى استفاده معنوی را بنفع همکیشان خود بنماید.



در اینجا موضوع آئین زردشت و پیروان آنرا در کرمان و توابع خاتمه میدهیم و بموضوع آئین اسلام و شعب و فروع و فرقه تابعه آن که دین رسمی آن ناحیه و تمام کشور ایران است باز بطور اختصار میپردازیم.

اسلام: در کرمان از اوایل قرن اول هجری بوسیله اعراب فاتح موضوع اسلام بمیان آمد. در نیمه دوم همان قرن از ارقه و خوارج کرمانرا گریزگاه خود قرار دادند، و معتقدات آنان با مسلمانان دیگر که اعتقاد بخلفاء راشدین داشتند فرق داشت. اکثرشان نصف اول خلافت عثمانرا قبول داشتند و میگفتند در نیمه دوم خلافت خود براه ضلالت افتاد. و همچنین امیر المؤمنین علی (ع) تاهنگام تسلیم بامر حکمین برحق بود و پس از آن از راه مستقیم انحراف حاصل کرده جنگهای خونین کم نظیری در خالك کرمان با آنان روی داد. بالاخره شکست

۱ - سابقاً خرافات عجیبی را باین طایفه نسبت میدادند از قبیل مطالبی که تاورنیه در سیاحتنامه خود ذکر کرده واکثراً بی اصل است.

قطعی یافتند و تنی چند ببلوچستان رفتند و در آنجا اقامت گزیدند و چهار طایفه از سکنه بلوچستان را از نسل ایشان میدانستند .

اسلام عصر بنی امیه عبارت بود از چند موضوع از قبیل شهادتین و نماز و روزه و زکات ، ولی نسبت بدیگر احکام و مسایل فقهی بضاعتی نداشتند . از اواخر قرن دوم مردم بر نظریات مکتب حضرت جعفر بن محمد ص و نیز ابوحنفیه کم و بیش استحضار حاصل کردند . در قرن سوم و چهارم چنان درمی یابیم که تصوف هم در کرمان بروزی داشته و بعض متصوفین مهم مانند شاه بن شجاع کرمانی و غیره در آن ناحیه عرض اندام کردند . در قرن چهارم نام بعض مؤلفین و علماء بزرگ شیعه را در خاک کرمان مخصوصاً بهم و نرماشیر می بینیم ، و همچنین بنام بعض فقهاء از مذاهب اربعه مخصوصاً حنفی و شافعی در کرمان و سیرجان وجیرفت برمیخوریم . از اواخر همان قرن اسماعیلیه هم در بعض نواحی کرمان عرض اندام نمودند و بعض علماء و مؤلفین در میانشان پیدا شد ، و چنان برمی آید که از راه خلیج فارس و قطیف با مصر و مرکز قدرت اسماعیلیه روابطی داشته اند ، و نشان اسماعیلیه را در تاریخ کرمان در اکثر قرون می یابیم جز در زمان صفویه . باز بعد از قتل نادر شاه در کرمان و شهر بابک که از توابع کرمان بود تا چندی عنوان خیلی مهمی پیدا کردند ، و کرمان مرکز مذهبی آن طایفه و محل سکونت رئیس ایشان گردید ، چنانکه همه اسماعیلیه هندوستان و ایران بدانجا مراجعه مینمودند (این قسمتها مانند بیشتر موضوعهائی که بطور اختصار نگاشتیم تاریخ مشروحی دارد) و با شکست آقاخان بزرگ در کرمان در دوره قاجاریه نفوذشان خاتمه یافت .

تصوف : دیگر موضوع تصوف است که در خاک کرمان بود ، نهایت از اواسط قرن هفتم عنوان بیشتری یافت مخصوصاً بعد از خرابی شهرهای خراسان و مهاجرت بعض مرشد و عرفاء بزرگ بکرمان تصوف ریشه دوآبید و رو بنمو بود تا اینکه از اواسط قرن هشتم بوسیله شاه نعمت الله ولی کرمانی تصوف بحد اعلائی ترقی و تعالی رسید ، و کرمان و ماهان مرکز بی مانندی برای تصوف شد بدان حد که نه فقط در کرمان سابقه نظیری نداشت بلکه در سایر شهرها هم چنان حوزه گرم و پر جمعیتی قبل از آن منعقد نشده بود ، و در این زمان است که از هند و ترکستان و افغان و عراق عرب و ایران سالکان طریق تصوف روی بکرمان

می نهادند ، و اهل دل پیرامن شاه ولی که میگفت کرمان دل عالم است و ما اهل
 دلیم با شوری عجیب جمع شدند . خلاصه اینکه از اواخر قرن هفتم تا نیمه اول
 قرن نهم هجری را میتوان بهار تصوف در خاک کرمان نام بگذاریم .
 از ظهور صفویه تا سه قرن بعد تصوف مخصوصاً سلسله نعمت‌اللهی نمو
 و نمودی نداشته بلکه از چندی بانقراض صفویه مانده کمال ضعف را حاصل کرد
 بقسمیکه در دوره استیلاء افغانه و نادر و کریمخان عنوانی از آن نمی‌یابیم ، تا اینکه
 دوباره بواسطه ظهور بعضی مرشد بزرگ و مهاجرت عدّه از مشایخ عرفانی از
 هندوستان تصوف در کلیه ایران خاصه کرمان احیاء شد ، و علت مهم احیاء آن
 در کرمان مسافرت نورعلیشاه و مشتاقعلی شاه مقتول بود بکرمان ، که در اینموقع
 عدّه شاید قریب پنجهزار نفر از اهل ذوق و طایفه خواجهگان و منشی‌های کرمان
 و عامه زن و مرد بفقر گرویدند ، چنانکه بعضی عصرهای پنجشنبه که نورعلیشاه
 و مشتاق از کرمان بمآهان زیارت شاه ولی میرفتند چندین هزار نفر با ایشان عازم
 زیارت میشدند ، و گاهی چنان نفس گرم نورعلیشاه در قاطبه اثر میکرد که غریویشان
 بلند میشد ، و گریبانها چاک میزدند ، و فریادشان بیابانها را پر میکرد ، این اقبال
 فوق‌العاده بود که آتش حقد مجتهدین قشیر را مشتعل کرد ، از یکطرف بعضی
 عمال زندیه حتی خود کریمخان کمر بفر و نشانیدن آن آتش شور و سوز درویشان
 بستند ، و از طرفی ملاحائی چون ملا عبدالله در کرمان ، تا اینکه منجر بقتل مشتاق
 و ایذاء دیگر صوفیه و مرشدان کرمان گردید ، ولی نتوانستند موضوع تصوف
 را براندازند .

این حال یعنی ایذاء صوفیه در همه ایران خاصه کرمان در تمام طول سلطنت
 فتحعلی‌شاه و حکومت طولانی ابراهیمخان ظهیرالدوله در کرمان ادامه داشت
 و بسیاری از مرشد نامی مانند مظفرالدین‌شاه ، میرزا محمد تقی کرمانی ، امام
 جمعه کرمان که دل‌باخته مشتاق شده ، و نیز رونقعلیشاه کرمانی و معطرعلیشاه
 کرمانی و عدّه دیگر سالها مورد اذیت حتی گاهی قتل واقع شدند . و در همان
 زمان سختی و در بدری و قتل صوفیه کرمان انتظار فرجی را داشتند و میگفتند
 قریباً یکی را خدا برمی‌انگیزد که انتقام مشتاق و درویشان مظلوم را از ملاحا
 و آخوندهای قشری و متعدی بگیرد و چنین وعده را منسوب بمراشد بزرگ
 از قبیل مظفرعلیشاه و غیره میداشتند ، و تا حدی این نوید و وعده هم صحت

داشت . ازینرو معتقدین بتصوف جامهٔ صبوری پوشیده و انتظار رسیدن روز فرج موعود را داشتند .
 آن دوره سپری شد و افرادی مانند حاج میرزا زین العابدین شیروانی صاحب بستان‌السیاحه که سفرهائی هم بکرمان کرده بود محمد میرزا ولیعهد فتحعلیشاه را بتصوف آشنا و سپس معتقد کردند چنانکه در سفر کرمانش خدمت چند تن از مرشد بزرگ ، رسید با آنکه هنوز پدرش عباس میرزا حیات داشت بعض مشایخ کرمان بوی مزده سلطنت دادند ، ازینرو برای صوفیه بعداً احترامی فوق العاده قایل شد و دستور عمارت و بنا و صحن و گنبدی را برای مشتاقعلی شاه و نیز کوثر علیشاه در کرمان (واقع در فلکه ، مشتاقیه امروز و قبرستان کهنه قدیم) داد و نیز نسبت باستانهٔ ماهان خدمات مهمی آن شاه درویش مسلک انجام داد .
 از آن تاریخ دیگر متصوفه در کرمان مورد اذیت قرار نگرفتند و پیشرفت مهمی هم حاصل نکردند که در جای خود علت عدم پیشرفت آن ذکر خواهد شد .



دیگر از مذاهبی که در کرمان و خاك کرمان بوده و هست علی اللهی است - در قرون اولیه اسلامی اکثر اهالی بلوچستان با آنکه دین اسلام و بت پرستی و قبل از آن آئین زردشت را قبول نکرده بودند ، باز در برابر اسم امیر المؤمنین تعظیم و تکریم میکردند . سند این روایت تاریخی به رهنی کرمانی میرسد که از علماء و مصنفین قرون اولیهٔ اسلامی است که بطور خلاصه ترجمه میشود از ذکر این اموری که ما دربارهٔ بلوچ آنرا آشکار کردیم منظور و ارادهٔ ما این بود که یقین شود که هیچگاه آنان در جاهلیت و اسلام دینی که مورد عقیده و اعتماد شان باشد نداشته‌اند ، و باید مردمان بدانند که ایشان با همه این احوال از میان جمع خلق علی بن ابی طالب رضی الله عنه را بس بزرگ میشمارند و تعظیم کنند ، و اینهم بواسطهٔ دیانت نیست بلکه امری است که بر فطرت ایشان غالب شده نسبت بقدر علی ص تعظیم میکنند و هنگامیکه وصف او میشود بوجد می آیند ، این موضوع مربوط بقرون اولیهٔ اسلامی است . تاهمین زمانها هم اکثر عشایر بلوچ و گرمسیرات کرمان چون شجاعتی در فطرت دارند در وقت شنیدن جنگها و فتوحات امیر المؤمنین ص چنان بحال وجد می آیند که مافوق ندارد - این موضوع چون تاریخی بوده ذکر شد ولی ما آنرا علی اللهی معرفی نمیکنیم بلکه علی اللهی ها

در مادون و سوخته چال و سرك و بعض قرای دیگر ساکن بوده اند عین عبارت
 وزیری را در جغرافی کرمان که چاپ نشده مینگاریم :
 «مادون نیز نام قریه از این کوهستان است (یعنی بردسیر) ، مذهب سکنه
 این قهستان علی اللهی است - درویش نعمت اللهی هم دارد . طایفه منشی که
 معارف آنها متوطن گواشیرند مردم این دهات میباشند نماز و روز در این دهات
 وجود اکسیر و عنقا دارد» . جای دیگر چنین مینگارد : «سوخته چال در کوهستان
 این بلوک (سیرجان) است متصل بددهات کوهستان بردسیر ، هوایش در کمال
 برودت و آبش از چشمه و رودخانه و بنهایت عذوبت اگر چه شردمه قلیل در اینجا
 متوطنند مذهب همه آنها علی اللهی است که خودشان اهل حق گویند . در بلوک
 بردسیر عرض شد که مذهب مردم کوهستان آن بلوک همین مذهب است ولی
 از اعتقادات و اعمال آنها چیزی نوشته نشد . در اینجا مختصری طبعاً لایجاز
 عرض میشود ابطال و مهمترین ملل مردوده است و بهیچ قانونی راست نیاید
 مخالفت با عقل و نقل دارد . یکتفر اهل اصطلاح هرگز در این زمره ضاله نبوده
 میگویند علی خداست و صانع و خالق جز او نیست اما نه علی ابن ابی طالب که
 داماد حضرت رسول الله علیه و آله و سلم بود ، علی که پسر عمران (۱) بوده است
 و پیر موسی و داودی و پیر زرین قلمی که موضوعش جعل است که بعضی اکراد
 و الوار حلوان و لرستان پیشوای دین دانند . اینان نیز همان اعتقاد را دارند
 معاد راهم بطور تناسخ قائلند نه بقاعده نسخ و منسخ و فسخ و نسخ و دور و تسلسل
 که هنوز و بعضی دیگر علیهم اللعنه معتقدند ، زیرا که این قدر هم از اصطلاح
 اطلاع ندارند همین قدر میگویند که هر کس مرد بهمین عالم خود مراجعت کند
 فروع آنها بهیچ عبادتی اتیان نمینمایند . سهل است که نماز و روزه را معصیت
 بلکه کفر میدانند . هیچ چیز را نجس نگویند از استنجا و استبرا تبرا جویند .
 ظلم که قبح عقلی دارد نزد آنها ممنوع نیست . عبادت آنها آنست که در بعض
 روزها یا شبها يك گوسفند یا بیشتر آبگوشت پخته مردوزن در يك مجلس بدون
 پرهیز حاضر شده رئیس سه تاری مزخرف یاربابی بدصدا میزند و بلحن کردی
 ولری اشعار بی معنی میخواند و سایر وجد و حالی کرده بعضی گریه و برخی رقص

۱ - میگویند عمران اسم ابوطالب بوده از اینرو حضرت را علی عمران نامند در روایات شیعه هم
 این موضوع ذکر شده .

وچند نفری راغش ، طاری میشود . اگر ذغال بیدی درمجلس حاضر باشد که آنرا آتش کرده باشند رئیس برداشته بیدن خود مماس کند بعد آبگوشت را بمجلس آورده مرشدگوشت را بدست خود بهر نفری قدری بایک قرص نان میدهد . گویند اگر هنگام خوردن شب باشد چراغ را منطفی سازند . «

گروهی هم ازدارندگان اینگونه معتقدات درقدیم درحدود راین کرمان بوده اند . نگارنده ازمرحوم سید نصرالله خان راینی که مردی معمورواستگو بود وانواع خطوط را درنهایت امتیاز مینوشت وقریب چهل سال پیش وفات یافت شرح مجلس مذهبی آنرا چنانکه ذکرشد بااضافاتی چند شنیده که در این شبانه آن مجلس منعقد میکردند وچراغهارا خاموش مینموده اند .

دراینجا ما موضوع مذاهب را درقدیم خاتمه میدهیم ومیپردازیم به معتقدات دو قرن اخیر درنیمه اول قرن سیزدهم وسلطنت فتحعلی شاه عامه کرمانیان برمشرک اخباریین ومقلد علماء اخباری بوده اند وپس ازظهور معتقدات شیخیه آن وضع تغییر یافت وشرح آن خواهد آمد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی